



# همازوری

■ فاطمه خبیری

مستول فناوری، دبستان دخترانه دوره اول، ناحیه ۲



فاطمه خبیری در سال‌هایی که مشغول به تحصیل در دانشگاه بود جزو اولین اعضای انجمن نجوم دانشگاه یزد بود که با همت او و چند دانشجوی هم‌رشته‌اش تاسیس شد و در همین دوران طراحی و نقاشی کتاب "قصه‌های شیرین مادر بزرگ" را انجام داد. او در سال ۱۳۹۵ با مدرک کارشناسی فیزیک حالت جامد از دانشگاه یزد به خانواده بزرگ مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) پیوست و در سال ۱۳۹۹ مدرک کارشناسی ارشد روانشناسی و مدیریت آموزشی خود را از دانشگاه امام جواد (ع) کسب کرد. وی در طول این سال‌ها در سمت‌های مختلف و متنوعی مشغول به کار بوده است و در حال حاضر مسئول فناوری دبستان دخترانه دوره اول ناحیه دو مشغول به کار است.

شبی را به یاد می‌آورم که به درخواست خانم مدیر،

مصاحبه جذاب «کندوکاوی در چشم انداز آینده» را موشکافانه مطالعه کردم. تقریباً شب را به صبح وصل کردم تا بتوانم برداشت خودم را از این مصاحبه چالش برانگیز بنویسم. برای من هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها هیجان‌انگیز بودند، چراکه با یک مصاحبه استاندارد و سؤالات چالشی جناب آقای گل‌دانساز روبه‌رو شده بودم. جواب‌های بسیار رک، صادقانه و بدون پیچیدگی مهندس سفید گرامی نیز اعتماد من را به این مصاحبه بیشتر کرد و باعث شد بسیار جدی روی آن فکر کنم. برای اینکه بتوانم سازمان دهی شده‌تر این مصاحبه را بررسی کنم، نخست بخش‌هایی را که باید برجسته می‌شدند و جای بحث بیشتری داشتند، با عنوان‌هایی مشخص و سپس روی همان بخش تمرکز کردم. امیدوارم بتوانم عادلانه و به دور از سوگیری‌های احساسی از پس این مهم ب‌آیم.

## ۱. تأکید بر کار گروهی؛ درست یا غلط؟

این بخش برای من بسیار چالش برانگیز بود. یک بار که آقای گل‌دانساز به مدرسه ما آمدند، جلسه یک‌ونیم ساعته

پرشور و هیجانی حول این بحث گذشت. از همان زمان تصمیم گرفتم روی این موضوع تفکر و آن را بیشتر بررسی کنم. اعتقاد من بر این بود که کار گروهی به درد ایرانیان نمی‌خورد. ما ذاتاً فردگرا هستیم و باید روحیه‌ای انقلابی داشته باشیم تا نوآوری و تابوشکنی کنیم. دلیل هم ویژگی‌های فردی متفاوت انسان‌ها بود. از اینکه دائم روی کار گروهی و روش‌های تدریس ژاپن تأکید می‌شد، بدون اینکه در آن افراد نوآور و «ارائه‌دهنده‌ی پنت‌های (ثبت اختراعات) انقلابی» دیده شوند که دنیا را تکان داده‌اند، شاکتی بودم؛ ولی نظر آقای گل‌دانساز این بود که کار گروهی کمبود جامعه ماست و نبود این روحیه باعث عقب ماندگی و زیرپا گذاشتن هم‌دیگر برای رسیدن به جایگاه بهتر شده است. اگرچه به خاطر روحیه‌ام، مصرانه بر حرفم ایستاده بودم، اما تصمیم گرفتم یک بازنگری نیز با استدلال اثبات شده داشته باشم. در این راستا به مفهومی کهن و جالب در فرهنگ ایران پیش از اسلام برخورددم:



## هم‌زوری؛ راهکاری بر اساس شیوه مدیریت کهن ایرانی

برخی افراد وقتی می‌خواهند این واژه را به زبان پارسی امروزی برگردان کنند، آن را در چم (معنا و مفهوم) اتحاد می‌دانند؛ حال آنکه از نظر من این‌گونه نیست. من هم‌زوری را به صورت معنای امروزی، ائتلاف تعریف می‌کنم، نه اتحاد. ائتلاف در میدان سیاست معنای بازنتری می‌یابد؛ مثلاً یک گروه چپ با گروه راست میانه ائتلاف می‌کنند و نماینده‌ای مشترک برای نخست‌وزیری معرفی می‌کنند، هر چند از نظر مشی سیاسی این دو گروه اصلاً سنخیتی با هم ندارند. اصطلاح هم‌زوری در فرهنگ واژگان به معنای هم‌زور و هم‌قدرت شدن آمده است؛ یعنی افراد و گروه‌هایی برای رسیدن به هدفی خاص گرد هم می‌آیند و از تمام قدرت خود استفاده می‌کنند تا به هدفی که تعریف کرده‌اند برسند. در این راستا آن‌ها مشی خود را حفظ خواهند کرد و ماهیت خود را برای رسیدن به هدف تغییر نخواهند داد. با این حال برای رسیدن به هدف مجبورند آن بخش از قدرتشان را که با بقیه اعضای این ائتلاف هماهنگی دارد، در طبق اخلاص بگذارند و با دیگران «همکاری» کنند تا در نهایت به پیروزی دست یابند.

هم‌زور نام بخشی از سرود «اوستای گشتی» در خرده اوستا و از نیایش‌های زرتشتی است. این نیایش به این صورت خوانده می‌شود: «هم‌زور بیم، هم‌زور هما آشو بیم. هم‌زور ویش کرفه بیم. هم کرفه کرفه‌کاران بیم. دور از وناه و وناه‌کاران بیم. هم کرفه بسته گشتیان و نیکان هفت کشور بیم.»

به نظر واژه‌های بسیار آشنایی را در این نوشته که به زبان پهلوی آمده است، درک کرده باشید؛ زیرا پارسی نوین تا حد زیادی واژگان پهلوی میانه را دارد و با واژگان زبان‌های دیگر درآمیخته شده است. با این حال معنای آن به این صورت است: «بیا بید تا همگی همبستگی داشته باشیم، همراهی با آشوان (راست‌گویان) و نیکان کنیم. همراه با ثواب‌کاران گردیم. از گناه و گناهکاران دور بمانیم. از نیکوکاران و بسته‌گشتیان (زرتشتیانی که در این مراسم گشتی می‌بندند) هفت کشور زمین باشیم.» (در ایران کهن دنیا به هفت قاره تقسیم می‌شد.)

از این سرود این‌گونه برداشت می‌شود که باید برای مبارزه با اهرمن و همراهی با نیکی با یکدیگر هم‌زور و همراه شد، حتی اگر فردی که از نیکان است، هم‌آیین ما نباشد. این سروده یسنی دارد (جشن همان معرب شده یسن است) و وقتی که زرتشتیان

سدرپوش می‌شوند، سروده‌ی هم‌زوری خوانده می‌شود.

من در گفت‌وگوی کوتاهی که با آقای گلدان‌ساز داشتم، به نظر آمد منظور هر دو ما از کار گروهی همین مفهوم هم‌زوری است، نه اتحاد و گروه‌گرایی صرف، به طوری که اشخاص هویت خود را در گروه ببینند و بدون آن گروه برای خود هویت و منطق و فکری قائل نباشند. از نظر من هم‌زوری مهره گم شده امروز ما ایرانیان در بحث اخلاق است. چیزی که نبودش جلوی پیشرفت واقعی ما را می‌گیرد. کار گروهی که در ذیل هم‌زوری تعریف شود، مفید خواهد بود و از ذوب شدن فکر و شخصیت افراد در گروه جلوگیری می‌کند. حتی می‌تواند همان افراد انقلابی‌ای را تربیت کند که من در ذهن دارم. کسانی که بتوانند نام‌آور باشند و یک طوفان علمی یا اخلاقی یافنی یا... در دنیا به پا کنند و جامعه را به سمت رفاه و آبادانی و بهترین بودن سوق دهند.

در نسک (کتاب و نوشته) اندرزنامه از قول اردشیر پاپکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی آمده است: «از خویش‌داری و بردباری پادشاه است که بتواند راز را از خویشاوندان خود و خدمتگزاران نهان بدارد و بداند هر راز را با چه کسی در میان بگذارد.» منظور از این کلام این است که در یک مجموعه و گروه عظیم، مدیر آن گروه باید بداند که اگر به آدم اشتباه رازش را بگوید و آن شخص این راز را با پیچ‌پیچ با بقیه گروه در میان بگذارد، این راز عیان می‌شود و چه بسا باعث بروز خسارت‌های بسیار شود. بنابراین آن مدیر ناکارآمد است و درباره مفهوم هم‌زوری با اشتباه بزرگی روبه‌رو شده است. همچنین از سخن ایشان برداشت می‌شود که در راه هم‌زوری هر عضو می‌تواند از مدیر یا راهبر خود که رأس هرم گروه است، مشورت بخواهد و مسائل مهم را با او در میان بگذارد. در عین حال باید توجه داشت که ایرانیان از آن رو در نبردهایشان شکست‌ناپذیر بودند که پادشاه (همان رأس هرم یا مدیر) را در خط مقدم جبهه‌ها قرار نمی‌دادند و در پشت جبهه از او تمام و کمال محافظت می‌کردند؛ مثل بدن که از مغز محافظت می‌کند. در عین حال تمام دستورات مغز را اجرا می‌کند، چنان‌که رومیان می‌گفتند: «اگر شاه را از ایرانیان بگیریم، آن‌ها همه چیزشان را از دست می‌دهند.»

همچنین در کتاب ابن مسکویه سخنرانی انوشه‌روان آمده است که فرازی از آن اهمیت بسیاری در مفهوم هم‌زوری در جامعه دارد. می‌توان با استفاده از آن، کشور را از آسیب و شر دشمن حفظ کرد و زیست مسالمت‌آمیزی

در کنار شهروندان و همچنین مهاجران بسیاری که از کشور رم یا یونان یا مصر... به ایران پناه آورده‌اند، داشت. این فراز می‌گوید: «ای مردم، من در میدان جنگ با وجود همه کارهایی که کرده‌ام و شما هم مرا یاری کرده‌اید، دشمنان شما را از مرزها عقب رانده‌ام و این‌که آرامش دارید از بدگویی یکدیگر خودداری و از سخن چینی و حسادت دوری کنید، سرکشی نکنید و پراکنده و متفرق نباشید. در کنار یکدیگر باشید و هم‌زور باشید.»

به نظر من در این سخن، خیلی واضح بیان کرده است که آفات هم‌زوری چه عواملی هستند. انگار انوشه‌روان به روشنی می‌دید که افول سلسله‌های پادشاهی کهن ایران به دلیل همین عواملی است که نام می‌برد. چنان‌که می‌بینیم سردار شهرت‌راز و سردار افشین و روزبه کارزونی با انگیزه حسادت و طمع به جایگاه شاهی، هم‌زوری با پادشاه یزدگرد سوم را زیر پا می‌گذارند و خیانتشان باعث افول سلسله پادشاهی ۴۰۰ ساله ساسانی می‌شود. همچنین خودشان نیز ناکام از رسیدن به آرزوی خود به گور می‌روند. متأسفانه همین اتفاق در بین سازمان‌ها، جوامع کوچک‌تر مثل هم‌محله‌ای‌ها و حتی بین همکاران خودمان رخ می‌دهد. گاهی شخصی با خلوص نیت و بدون چشمداشت کار می‌کند، اما از طرف همکارانش سرکوب می‌شود تا نتواند به جایگاه بالاتری برسد یا از آن جایگاهی که دارد فرو افتد و همکاران جایگاهش را بگیرند. نتیجه این رفتار چیست؟ فرد خودبه‌خود ناامید می‌شود و تا مرحله استعفا به خاطر محیط سمی و خالی از هم‌زوری پیش می‌رود؛ بنابراین هم مجموعه یک فرد مفید را از دست می‌دهد، هم جایگاه موردنظر برای همکاران دیگر متزلزل می‌شود و هم آن فرد که ظرفیت تبدیل شدن به یک انسان تأثیرگذار را دارد، از زمینه‌ای که در آن مستعد است دور می‌افتد. در این صورت یا استعدادش نابود می‌شود یا برای اینکه به علاقه خودش خیانت نکند، این استعداد را به مجموعه‌های رقیب منتقل می‌کند که می‌تواند باعث از بین رفتن مجموعه قبلی که فرد در آن آسیب دیده است، شود. از نظر من اگر ما ایرانیان این مفهوم کهن را دوباره به یاد آوریم، خودبه‌خود



مفهوم «حفظ هویت در عین کار گروهی» را می‌توانیم تمام و کمال اجرا کنیم.

## ۲. روند جهانی شدن

روندی در دنیا در حال شیوع است که برخی رهبران کشورها سعی کردند جلوی آن را بگیرند و در ظاهر تاحدی هم موفق شدند و دنیا را از این روند آگاه کردند. به این روند «گلوبالیسم» یا «جهانی‌سازی» می‌گویند. تأثیر وحشتناک و مخرب این روند را در ابعاد کوچک‌تر در شوروی سابق شاهد بودیم؛ مثل خشک کردن مصنوعی دریاچه بزرگ و باستانی آرال، فقط برای تولید پنبه، در منطقه آسیای میانه که تأثیر مخرب زیست محیطی و سلامتی آن را حتی الان هم روی کشورهای متعدد از جمله کشور خودمان حس می‌کنیم. شاید فکر کنید که جهانی‌سازی فقط یک روند اقتصادی است. باید بگوییم درست است؛ ولی برای اینکه جهانی‌گرایان (گلوبالیست‌ها) که به‌طور عمده خانواده‌های بزرگ و ثروتمند دنیا یا شرکت‌های چندملیتی به خصوص نفتی هستند و برخی به آن‌ها رهبران پشت پرده می‌گویند، به اهداف اقتصادی خودشان برسند، مجبورند از ابزارهای آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، سیاسی و... نیز استفاده کنند. در نتیجه گروه‌های فمینیستی برای تخریب بنیان خانواده و جایگزین کردن امپراتوری‌های رسانه‌ای و حکومتی به جای این نهاد تلاش می‌کنند. انجمن روان‌شناسی آمریکا، بدون دلیل علمی و فقط با فشار سیاسی از طرف جهانی‌گرایان، گروه ال‌جی‌بی‌تی<sup>۱</sup> را از فهرست بیماران روانی خارج می‌کند. رسانه‌هایی که با مالیات مردم عادی که به دولت داده می‌شود برای تأثیرگذاری روی ناخودآگاه جمعی مردم کشورهای که اصلاً به آن‌ها ربطی ندارند، تلویزیون‌هایی با زبان‌های بیگانه درست می‌کنند؛ مثل تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی و... (کافی است خاطرات سر ریدر بولارد را بخوانید تا بفهمید دلیل به‌وجود آمدن شاخه فارسی بی‌بی‌سی چه بود). کارکردن روی ناخودآگاه کودکان در مدرسه‌ها نیز برای همراه کردن آنان با روند

جهانی‌گرایی که اتفاقاً اساسی‌ترین کاری است که خرج کمتری هم دارد، نمونه دیگری از این حرکت جهانی است.

ارتباط با دنیا مفید، مهم و ضروری است؛ ولی به چه قیمتی؟ شاه‌کلید ارتباط ما با دنیا وطن دوستی است. اگر بخواهیم در عین بهره‌مندی از بهترین‌های دنیا، کشور خودمان را به دست خود از بین نبریم، باید اصل وطن دوستی را در مدرسه‌ها با قلیمان آموزش دهیم و از ورود افرادی که اولویت درجه اولشان میهنشان نیست، به نظام آموزشی جلوگیری کنیم. باید به کودکان فلسفه و منطق به خصوص تفکر نقادانه را آموزش دهیم و آن‌ها را از تاریخ راستین کشورشان آگاه سازیم و قضاوت را بعد از دادن اطلاعات درست، به خودشان بسپاریم. لازمه این امر هم این است که دانش‌آموز از مرحله عینی به انتزاعی رسیده و قوه قضاوت در او فعال شده باشد. با آموزش تفکر نقادانه می‌توانیم این امر را سریع‌تر در دانش‌آموزان فعال و از بروز فاجعه جلوگیری کنیم. ما ایرانیان هویت مشخصی داریم که با پوست و گوشت و خونمان عجین شده و تنها نیاز است آن را با خردگرایی، آگاهی‌دادن و وطن دوستی فعال کنیم. متأسفانه این خوی مدتی است در وجود ما به خواب رفته است. امیدوارم در مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) تلاش بیشتری برای فعال کردن این ژن‌های به‌خواب‌رفته صورت گیرد.

به نظر من این طرز رفتار و نگاه به کارکنان حتی برای من که آن موقع در پایین‌ترین سطح قرار داشتیم، باعث می‌شود «کف کلاس بودن» مهندس سفید را نمایشی ندانم. □

